



Towards a New Economic Diplomacy Strategy; Turning from West Asian Geopolitics of Fear towards the Asian Geoeconomics of Mutual Prosperity

Seyyed Masoud Mousavi shafae¹, Sasan Shahveisi^{2*}

1. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: shafae@modares.ac.ir
2. Assistant Professor, Economics Research Institute, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Corresponding Author. Email: s.sh_mohtasham@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 06-05-2023
Accepted: 26-06-2023

Keywords:
Economic order,
Geoeconomy,
Economic diplomacy,
Neighborhood policy.

Abstract

In contrast with the Cold War era, where the world order was maintained through a bipolar dispersion of hegemonic power, in the current international climate we are faced with the dispersion of power in a multipolar world order - with some even going so far as talking about the emersion of a non-polar world order. The decreasing willingness and ability of 'the great powers' to engage directly in regional matters _ as evident by their reversion towards playing a more minor role through indirectly shaping the regional balances power _ has meant that the result of the current dispersion of power has been the fluidization of the international order. Hence, new spaces have opened for emerging regional powers to exercise action and become more active in trying to increase their sphere of influence in various regions of the world. Amidst these conditions, the geo-economical approach of East Asia based on cooperation and mutual prosperity which has unleashed previously hidden opportunities, has brought relative order and stability to that region. On the other hand, we observe the prevailing dominance of geopolitics of terror, instability, war, and conflict in West Asia. The international position and geographical location of Iran has located this country in the middle of these two regions, with opposing approaches to geopolitics; One is Asia in its general sense, which seems to be more inclined towards developing a flourishing geo-economy, and the other is West Asia, which is caught in the geopolitical trap of fear. In light of the foregoing, the modus operandi of this paper started by collecting data through document examination and analyzed them using a descriptive-analytical method.

The results of this study indicate that in the current climate, turning away from the West Asian geopolitics of fear towards (East) Asian prosperity should be the main objective of the country in terms economic diplomacy. Furthermore, the paper argues that this objective should be pursued through a framework of mutual benefits with neighboring countries.

Cite this article: Mousavi shafae, S. M., & Shahveisi, S. (2023). Towards a New Economic Diplomacy Strategy; Turning from West Asian Geopolitics of Fear towards the Asian Geoeconomics of Mutual Prosperity. *Journal of Defense Economics & Sustainable Development*, 7 (26), 85-101.

20.1001.1.25382454.1401.7.26.4.4



© The Author(s) 2023. Published by Defense Economics Scientific Association of Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license)



ماموریت دیپلماسی اقتصادی؛ چرخش از ژئوپلیتیک وحشت غرب آسیا به ژئواکونومی شکوفایی آسیایی

سید مسعود موسوی شفقانی^۱، مجتبی ساسان شاه ویسی^{۲*}

۱. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

رایانامه: shafae@modares.ac.ir

۲. استادیار، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول.

رایانامه: s.sh_mohtasham@yahoo.com

چکیده

برخلاف دوران جنگ سرد که تمرکز قدرت در قالب نظم دوقطبی از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شد، در فضای کنونی بین‌المللی با پراکندگی قدرت مواجه هستیم؛ تا جایی که از نظم چندقطبی یا حتی نظم غیرقطبی سخن به میان آمده است. تأثیر این پراکندگی قدرت، سیال شدن نظم بین‌الملل و ایجاد فضای جدید کنش در محیط‌های منطقه‌ای است، چرا که توان و اراده قدرت‌های بزرگ برای درگیری مستقیم در مناطق کاهش یافته؛ به نحوی که بیشتر مایلند از طریق حضور غیرمستقیم و جهت‌دهی به موازنه قوای سیال منطقه‌ای ایفای نقش کنند. به همین نسبت، قدرت‌های نوظهور و منطقه‌ای فعال‌تر شده‌اند و می‌کوشند در فضای جدید کنش، نفوذ خود را ارتقاء بخشند. در چنین شرایطی، حاکم شدن منطق ژئواکونومیک و فرصت‌های همکاری و شکوفایی نهفته در آن، نظم و ثبات نسبی را برای برخی مناطق (شرق آسیا) به ارمغان آورده است. در مقابل، سیطره منطق ژئوپلیتیک وحشت، بی‌ثباتی، جنگ و درگیری را در برخی از دیگر مناطق (غرب آسیا) موجب شده است. در این میان، ایران با توجه به جایگاه بین‌المللی و موقعیت جغرافیایی خود در میانه دو منطقه با دو منطق متفاوت واقع شده است؛ یکی آسیا در مفهوم کلی خود که به نظر می‌رسد بیشتر به سوی ژئواکونومی شکوفایی میل می‌کند و دیگری غرب آسیا که در دام ژئوپلیتیک وحشت گرفتار آمده است. به همین جهت بررسی اسناد و مدارک به روش کتابخانه‌ای انجام و داده‌ها و اطلاعات گردآوری و نهایتاً به روش توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل داده‌ها صورت گرفت. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که در چنین شرایطی، چرخش از ژئوپلیتیک وحشت غرب آسیا به ژئواکونومی شکوفایی آسیایی باید به ماموریت اصلی دیپلماسی اقتصادی کشور تبدیل شده و در چارچوب سیاست همسایگی دنبال شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله علمی

تاریخچه مقاله:

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵

واژگان کلیدی:

نظم اقتصادی، ژئواکونومی، دیپلماسی اقتصادی، سیاست همسایگی.

استناد به مقاله: موسوی شفقانی، سید مسعود؛ شاه ویسی، ساسان. (۱۴۰۱). ماموریت دیپلماسی اقتصادی؛ چرخش از ژئوپلیتیک وحشت غرب آسیا به ژئواکونومی شکوفایی

آسیایی، فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار، ۱۱(۲۶)، ۵۵-۱۰۱.

ناشر: انجمن علمی اقتصاد دفاع ایران
© نویسنده‌گان



۱. مقدمه

اگر افق دید خود را از سطح غرب آسیا و بحران های امنیتی مزمن آن فراخ تر ساخته و تصویری کلان از جهان را تصور کنیم، خواهیم دید که توسعه برون گرایانه به وجه غالب عرصه بین الملل تبدیل شده و بنیان مشروعیت، نظام های سیاسی را با پیشرفت اقتصادی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان پیوند زده است. در چنین فضایی شرط توفیق برنامه های توسعه ملی ایجاد تعامل پویا و هم افزا میان ظرفیت ها و ضرورت های داخلی برای توسعه (درونزا) از یک سو و الزامات ناشی از روندهای پر قدرت اقتصاد جهانی (برونگرایی) از دیگر سو است. دیپلماسی اقتصادی، محل و ابزار ایجاد تعامل مزبور است. تاکید بر توسعه برون گرایانه به معنای فهم این واقعیت است که تبدیل شدن به قدرتی منطقه ای در چارچوب قواعد بازی فضای مکان ها^۱ و قدرت سخت، با پاسخ فضای مکانی سایر قدرت ها که طبیعتاً در قالب درگیری، تنش سیاسی، مناقشه امنیتی و برخورد نظامی - حذفی است، مواجه می شود. در حالی که تبدیل شدن به قدرتی تاثیر گذار (در سطح منطقه) در چارچوب قواعد بازی فضای جریان ها^۲، با پاسخ هایی از جنس روابط حاکم بر بازار و فضای عمومی توسعه از سوی سایر قدرت ها، روبرو خواهد گردید (تیلور^۳، ۲۰۰۴)؛ به آن معنا که اگر چه با ارتقا موقعیت ایران در سلسله مراتب ثروت و قدرت فضای جریان ها نیز مخالفت خواهد شد، ولی به دلیل حاکمیت روابط بازار و وابستگی متقابل بر این فضا، الگوی این رویارویی، اساساً مبتنی بر رقابت - همکاری توأمان بوده و ماهیت غیر حذفی خواهد داشت.

لزوم این تحول را می توان در قالب چرخش سیاست خارجی ایران از ژئوپلیتیک وحشت^۴ غرب آسیا به ژئواکونومی توسعه بیان کرد (لووتواک^۵، ۱۹۹۰). بحران های تصاعدی، انباشتی و مسری در غرب آسیا، منطقه را در دام درگیری های ژئوپلیتیک وحشت گرفتار کرده اند. مناقشات قومی - مذهبی، تروریسم، فروپاشی دولتها، جنگ های داخلی و غیره با ماهیت پیچیده خود، تصویری از درگیری های بی انتها را ترسیم می کنند. در شرایط موجود، چشم انداز بازسازی نظم منطقه ای نامحتمل به نظر می رسد، زیرا نه امکان و اراده نظم سازی توسط قدرتهای بزرگ وجود دارد، نه شرایط ایجاد نظم هژمونیک توسط یک قدرت واحد منطقه ای مهیاست و نه دورنمای یک نظم همکارانه میان بازیگران منطقه به چشم می خورد (گل محمدی و شفائی، ۲۰۲۲).

¹ Space of Places

به طور کلی فضای مکان ها مبتنی بر تصور و چارچوب موزائیکی از جهانی متشکل از دولت - ملت های سرزمینی با مرزهای متصل بوده و بازی حاکم در این فضا، بازی قدرت سخت مبتنی بر مولفه های امنیتی و نظامی است.

² Space of Flows

اصطلاح فضای جریان ها برای اولین بار در سال ۱۹۹۷، توسط مانوئل کاستلز وارد ادبیات جامعه اطلاعاتی شد. فضای جریان ها در مقابل فضای مکان ها مطرح گردید. فضای جریان ها با کنش های متعامل و پیوندها و وابستگی های متقابل پیچیده تعریف می شود. تصور این فضا، محصول ادراک جهان در قالب جریان های قدرتمند فراملی است که محتوای جهانی شدن را شکل داده اند. این نظام انعطاف پذیر منوط به شبکه و بشدت گسترش یابنده است.

³ Taylor

⁴ Geopolitics of Fear

⁵ Luttwak

این مقاله سه استدلال اصلی دربارهٔ ضرورت و اهمیت چرخش سیاست خارجی ایران از ژئوپلیتیک وحشت غرب آسیا به ژئواکونومی شکوفایی^۱ آسیایی به مثابهٔ ماموریت اصلی دیپلماسی اقتصادی کشور برای برون رفت از دامنه بحران های مزمین غرب آسیا و گشایش افق های راهبردی جدیدی پیش روی سیاست خارجی ایران مطرح می کند:

۱) امکان بازسازی نظم منطقه ای در غرب آسیا در چارچوب منطق/پارادایم ژئوپلیتیک و از طریق غلبه نظامی-امنیتی اگر نگوئیم ناممکن، بسیار دشوار است. این منطقه در دام درگیری های ژئوپلیتیک وحشت گرفتار شده است. در شرایط موجود چشم انداز بازسازی نظم منطقه ای نامحتمل به نظر می رسد.

۲) ایران با توجه به جایگاه خود در میانه دو منطقه با دو منطق متفاوت قرار گرفته؛ آسیا در مفهوم کلی خود با منطق ژئواکونومیک و غرب آسیا با منطق ژئوپلیتیک. ما همه از دشواری های انجام چرخش پارادایمی در سیاست خارجی ایران آگاهیم، ولی هرچه درگیری های ژئوپلیتیک، نظامی و امنیتی غرب آسیا بیشتر می شود، ضرورت و اهمیت چرخش به سوی ساختارهای ژئواکونومیک توسعه در شرق نیز افزایش می یابد. بدیهی است این چرخش پارادایمی به معنای وانهادن نفوذ غرب آسیا ایران نیست چرا که واقعیات جغرافیایی و ژئوپلیتیک، حضور ایران در غرب آسیا را برای حفظ امنیت ملی کشور حیاتی ساخته است. منظور از چرخش پارادایمی تحولی ذهنی-عینی است که بتواند حوزه های نفوذ (غرب آسیا، جنوب غرب آسیا، آسیای مرکزی و...) و نوع نفوذ (امنیتی-نظامی، اقتصادی-فرهنگی و...) را در راستای منافع ملی اولویت بندی نموده و با تخصیص بهینه منابع محدود کشور، با اتخاذ سیاست های دستاورد-محور، امنیت پایدار و شکوفایی ملی را به ارمغان آورد.

۳) در شرایطی که عدم قطعیت در نظم بین الملل و ناکارآمدی نهادهای بین المللی سنتی (نظیر سازمان ملل) باعث شده تا تولید کالاهای عمومی^۲ در سطح نظام بین الملل کاهش یابد، یک ژئواکونومیک، می تواند با ارائه ابتکارات جدید، خلاء قدرت را از طریق تولید کالاهای عمومی پر کند؛ این بازیگر، دارای ظرفیت های سرزمینی، جمعیتی، منابع و نفوذ قابل توجه است؛ کشوری نسبتاً پرنفوذ، از نظر اقتصادی مهم، ولی نه آنقدر بزرگ که تهدیدی حیاتی برای دیگران باشد (سویس و همکاران^۳، ۲۰۱۴). قدرت ژئواکونومیک، سیاست خارجی نسبتاً مستقل از قدرت های بزرگ دارد (در واقع در صدد است، قدرت های بزرگ را در محیط امنیتی بلافصل خود محدود سازد) و می کوشد از طریق ائتلاف سازی با همتایان و تقویت قدرت ساختاری^۴ خویش، در تعیین دستور کارهای بین المللی^۵، مشارکت فعال داشته باشد (هی وود^۶، ۲۰۱۱). ظرفیت و جایگاه ایران به ما اجازه می دهد با چرخشی پارادایمی به سوی توسعه و به مثابه یک

¹ Geoeconomics of Prosperity

² Public Goods

³ Sweijs & et al

⁴ Structural Power

⁵ Agenda Setting

⁶ Heywood

"قدرت ژئواکونومیک"، با کنشگری در محیط پیرامونی، به نحوی موثر و مثمر نسبت به تامین امنیت و منافع ملی خود اقدام کنیم.

سه استلال فوق در قالب سه بخش مقاله مورد بررسی قرار خواهند گرفت. ابتدا چارچوب مفهومی در قالب دیپلماسی اقتصادی برای تبیین رابطه میان متغیرهای مطرح در استدلال های مقاله ارائه می شود. پس از آن و با توجه به چارچوب مفهومی دیپلماسی اقتصادی و جایگاه جهانی و منطقه ای ایران، بحث اصلی مقاله در قالب ماموریت دیپلماسی اقتصادی، سیاست همسایگی و ژئواکونومی شکوفایی آسیایی ارائه می گردد. در بخش نتیجه گیری نیز استنتاج نهایی مقاله مطرح خواهد شد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی عبارت است از به کارگیری هوش و تدبیر در هدایت روابط رسمی میان حکومت های دول مستقل (گور بوث^۱، ۱۹۷۹). آنچه در تعریف (سنتی) از دیپلماسی به طور ضمنی آمده این است که دیپلماسی حوزه انحصاری وزارت امور خارجه دولت های ملی است. اما بر خلاف تعریف فوق، جهانی شدن بر مبنای الزامات فضای جریان ها، مرزهای حرفه ای دیپلماسی را تغییر داده و ادعاهای سرزمینی دیپلمات های سنتی را به چالش کشیده است و باعث افزایش وزن نسبی سیاست سفلی^۲ در برابر سیاست علیا^۳ شده است. بازیگران دیپلماتیک رقیب در داخل و خارج دولت ها بوجود آمده اند که مستقل از وزارت خارجه عمل می کنند. جهانی شدن باعث پیچیدگی سازمان روابط اقتصادی بین المللی شده است. به قول فریدمن^۴، جهانی شدن یک پدیده یا یک جریان گذرا نیست. امروزه جهانی شدن یک نظام بین المللی فراگیر است که بر سیاست داخلی و خارجی هر کشوری اثر می گذارد (فریدمن، ۲۰۰۰). یا به تعبیر شولته^۵، جهانی شدن شامل رشد روابط فراملی میان مردم است (شولته، ۲۰۰۰).

دیپلماسی اقتصادی موضوعی است که اساساً در دوران پس از جنگ سرد و با گسترش فرآیند جهانی شدن در چارچوب فضای جریان ها مطرح شده و امروزه به عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند کنش در فضای بین الملل در کنار دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. اساس شکل گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاستی های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تامین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است (شیخ عطار، ۱۳۸۵). دیپلماسی سنتی اساساً قائل به تفوق سیاست بر اقتصاد بوده و عمدتاً بر پایه روابط دو جانبه و چند جانبه دولت های ملی و یا حداکثر در قالب تعاملات بین الدولی در سازمان های بین المللی عمل می کند. به نظر می رسد در فضای موسوم به جهانی شدن که عمدتاً ناظر بر جریان های اقتصادی و تجاری (کالا، سرمایه و خدمات) فراملی است، توسل

¹ Gore-Booth

² Low Politics

³ High Politics

⁴ Friedman

⁵ Scholte

به دیپلماسی سنتی بر مبنای الگوی ساده تعاملات دوجانبه و چندجانبه صرف دولت‌ها و تفوق سیاست بر اقتصاد، نمی‌تواند متضمن تامین منافع بازیگران بین‌المللی باشد. در عصر جهانی شدن، اقتصاد اهمیت فزاینده‌ای یافته و بازیگران متعدد دولتی و غیردولتی به عرصه دیپلماسی وارد شده‌اند؛ پدیده‌ای که از دید دیپلماسی سنتی مغفول مانده است. در چنین فضایی کوشش بازیگران بین‌المللی عمدتاً معطوف به دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی است که خود مستلزم بهره‌گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال فن‌آوری، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی، دسترسی به بازار جهانی و حفظ منافع خود در برابر چالش‌های اقتصاد جهانی است (امیدبخش، ۱۳۸۴). دیپلماسی اقتصادی ابزاری برای تامین حداکثر منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیردولتی در عصر جهانی شدن و در چارچوب فضای جریان‌ها است. در عصر جهانی شدن، دیپلماسی سنتی مبتنی بر الگوی دولت - ملت، به چالش کشیده شده و به دلیل ورود شمار فزاینده‌ای از بازیگران غیردولتی و حتی وزارتخانه‌های جدید ورود به این عرصه، فضایی پیچیده پدید آمده است. بازیگران غیردولتی نظیر دیپلمات‌های اقتصادی با اتحادهای چندگانه فراملی به حوزه سنتی دیپلماسی اضافه شده‌اند. به نظر می‌رسد در تعامل با مسائل ناشی از جهانی شدن و یا با نفوذ فزاینده سازمان‌های تدوین‌گر استانداردهای اقتصاد بین‌الملل نظیر سازمان جهانی تجارت^۱، بانک جهانی^۲، صندوق بین‌المللی پول^۳، اتحادیه بین‌المللی مخابرات^۴، سازمان بین‌المللی کار^۵ و ... دیپلمات‌های متخصص در دیپلماسی اقتصادی و تجاری به‌گونه‌ای موثرتر می‌توانند به تامین منافع ملی کشورشان کمک کنند. بر این اساس وزارتخانه‌های امور خارجه باید ظرفیت‌های سازمانی خود را برای مواجهه و تعامل با بازیگران غیردولتی و سایر وزارتخانه‌های رقیب حکومتی به‌گونه‌ای افزایش دهند که بتوانند در فضای پیچیده و مرزهای هم‌پوشان اقتصادی و سیاسی در چارچوب فضای جریان‌ها عمل کنند.

بازیگران بین‌المللی عصر جهانی شدن، مدعیان جدید ورود نسبت به منابع، بازارها و مشروعیت هستند و درگیر فعالیت‌هایی می‌شوند که به حوزه دیپلماسی سنتی تعلق داشته است. شرکت‌های فراملی به‌عنوان بخش عمده‌ای از نیروی محرکه فرآیند جهانی شدن، در جریان گسترش سریع از طریق ادغام/تملک/ فراگیر شدن و سایر انواع سرمایه‌گذاری مشترک در شبکه جهان شهرها^۶، عمیقاً در این فرآیند درگیر شده و همزمان تلاش‌های فزاینده‌ای برای نفوذ بر سیاست‌های داخلی و بین‌المللی به نفع خودشان به کار می‌برند. شرکت‌های فراملی معمولاً اتحادهای بین‌سازمانی را به‌منظور هماهنگ کردن جایگاه سیاست‌گذاری و تقویت لابی خود در تنظیمات بین‌المللی و ارکان حکومتی بکار می‌گیرند.

به‌صورتی مشابه دولت - ملت‌ها هم در فضای توأمان مکان‌ها - جریان‌ها درگیر رقابت تنگاتنگ برای کسب دستاوردهای اقتصادی شده‌اند و هم زمان با سایر دول برای شکل‌دادن به نهادهای مختلف رژیم‌ساز

¹ World Trade Organization (WTO)

² World Bank

³ International Monetary Fund (IMF)

⁴ International Telecommunication Union (ITU)

⁵ International Labor Organization (ILO)

⁶ Global Cities

بین‌المللی به گونه‌ای که تضمین‌کننده منافع‌شان باشد همکاری می‌کنند. کشورها همچنین برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رقابت می‌کنند، سایر کشورها را کنار می‌زنند تا بتوانند دسترسی به بازار را برای شرکت‌های هموطن خود فراهم کنند و همچنین در بازار داخلی نیز از طریق ایجاد موانع تجاری برای رقبای خارجی، آنها را مورد حمایت قرار دهند. از سوی دیگر، کشورها به‌صورت همزمان در حال تعمیق همکاری‌های‌شان در قالب نهادهای بین‌حکومتی تدوین‌گر استانداردها و قواعد بین‌المللی نظیر سازمان جهانی تجارت، نظام برتن وودز و... و یا در چارچوب توافق‌های اقتصادی منطقه‌ای نظیر نفتا^۱ هستند.

بازیگران غیردولتی، تازه‌واردان این الگوی تعامل و وابستگی متقابل محسوب می‌شوند. در حالی که اهداف اقتصادی بازیگران بین‌المللی شامل هدایت شرکت‌ها و دولت-ملت‌ها در یک رقابت سازنده، برای مثال در چارچوب سازمان جهانی تجارت است، سازمان‌های غیردولتی جامعه مدنی نیز صدای خود را به مباحث سیاست اقتصادی اضافه کرده و از طریق لابی کردن در ورای مرزهای ملی در صدد کسب نفوذ بیشتر در فرآیند سیاست‌گذاری در اقتصاد بین‌الملل هستند. این سازمان‌های غیردولتی از طریق ابزارهای قوی نظارتی خود، خواهان مسولیت‌پذیری و شفافیت بیشتر حکومت‌ها و شرکت‌ها در چارچوب نظام بازار می‌باشند. بر این اساس حکومت‌ها، شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی فراملی نیازمند تخصص‌های دیپلماتیک اقتصادی سازنده به‌منظور تامین منافع خود در چارچوب فضای جریان‌ها هستند.

تحت چنین شرایطی، دیپلماسی به‌عنوان یک حرفه با تغییر در تعریف، کیفیت و نقش‌های مورد انتظاری که یک دیپلمات باید یا نباید انجام دهد مواجه شده است. البته بخش عمده‌ای از تحولات پیش گفته در چارچوب دیپلماسی اقتصادی، از جمله مطرح شدن بازیگران غیردولتی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بیشتر به‌عنوان پدیده‌ای در کشورهای صنعتی که در فضای جریان‌ها عمل می‌کنند مطرح است تا کشورهای در حال توسعه که در چهارچوب فضای مکان‌ها به تعقیب منافع خود می‌پردازند. تحولات عرصه دیپلماسی در فضای جریان‌ها را می‌توان به‌صورت ذیل طبقه‌بندی کرد:

الف) تکثر و تعدد واحدهای متولی امور خارجی در سایر نهادها و وزارت‌خانه‌های رقیب وزارت خارجه در دولت مرکزی یا حکومت‌های محلی. وزارت‌خانه‌های مهم و کلیدی حکومت‌های مرکزی وارد تعامل مستقل با هم‌تایان خود در سایر کشورها می‌شوند بدون اینکه از مجاری دیپلماتیک وزارت خارجه اقدام کنند. به این ترتیب نقش رهبری سنتی وزارت‌خانه‌های خارجه در این زمینه به چالش کشیده می‌شود. این وزارت‌خانه‌های تخصصی، انحصار وزارت خارجه را به‌ویژه در امور اقتصادی خارجی در هم می‌شکنند. این تقاضا و انتظار رو به تزاید است که هر وزارت‌خانه‌ای در حوزه تخصصی خود وارد تعامل بین‌المللی شود. برای مثال وزارت‌خانه‌های اقتصاد نقش برجسته‌ای به‌عنوان نمایندگان کشورشان در صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی پیدا می‌کنند (و یا وزارت‌خانه‌های ارتباطات و مخابرات در اتحادیه بین‌المللی مخابرات و یا وزارت‌خانه‌های کار در سازمان بین‌المللی کار و یا وزارت‌خانه‌های بازرگانی در سازمان جهانی تجارت).

¹ North Atlantic Free Trade Agreement (NAFTA)

برای مواجهه با این تکثر فعالیت‌های دیپلماتیک به‌وسیله سایر وزارت‌خانه‌ها، بسیاری از وزارت‌خانه‌های امور خارجه سعی در بلوکه کردن و ممانعت از ورود نهادهای دولتی رقیب در عرصه‌های بین‌المللی نموده‌اند؛ و یا به‌تدریج یک نقش رده دوم را در نشست‌های بین‌المللی پذیرفته‌اند. اما برخی از وزارت‌خانه‌های امور خارجه نیز بجای اتخاذ این قبیل مواضع انفعالی، به‌گونه‌ای موفق، از یک نهاد دولتی که منحصرأ متولی روابط خارجی بوده است به یک هماهنگ‌کننده فراگیر بین وزارتی برای فرموله کردن سیاست‌های اقتصادی خارجی تبدیل شده‌اند. بر این اساس وزارت‌خانه‌های تخصصی در پیشبرد مذاکرات اقدام می‌کنند، درحالی که همزمان دیپلمات‌های وزارت امور خارجه، آزاد گذاشته می‌شوند تا به‌طور رسمی مسوولیت نمایندگی‌های ملی در نشست‌های اقتصادی بین‌المللی را بر عهده گیرند.

همچنین جریانات تمرکززدایی قدرت و تفویض اختیار از حکومت مرکزی به استان‌ها و حکومت‌های محلی به‌ویژه در میان اعضای اتحادیه اروپا افزایش یافته است. این اتفاق به طرز مشهودی در تفویض اختیار از حکومت مرکزی بریتانیا به اسکاتلند و ولز روی داده است. به این ترتیب واحدهای محلی یا منطقه‌ای وارد حوزه‌هایی می‌شوند که به‌صورت انحصاری در اختیار حکومت‌های مرکزی بوده است؛ از جمله روابط اقتصادی بین‌المللی. برای مثال، حکومت‌های ایالتی نظیر «لندر آلمان»^۱ به‌منظور اعمال نفوذ در تصمیم‌سازی‌ها کمیسیون اروپا و نهادهای مرتبط با اتحادیه اروپا، در بروکسل یک نمایندگی مستقل ایجاد کرده‌اند. فرآیند مشابهی توسط کشورهای نظیر سوئیس که عضو اتحادیه نیستند نیز به‌وقوع پیوسته است. کانون‌های بزرگ این کشور برای منظور مشابه در بروکسل نمایندگی ایجاد کرده‌اند (بریج و جیمز، ۲۰۰۱).

ب) ظهور کارکردهای دیپلماتیک در شرکت‌های فراملی. جهانی شدن و فراملی شدن که بر اساس شاخص‌هایی نظیر جریانات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جریان‌های مالی سنجیده می‌شود به‌نحو فزاینده‌ای به‌پیش می‌رود. بر اساس شاخص‌های آنکتاد^۲ درجه فراملی شدن یک شرکت را می‌توان به‌طرق مختلفی اندازه گرفت. شاخص فراملی شدن که توسط آنکتاد استفاده می‌شود ترکیبی از سه نسبت ذیل است: «نسبت دارایی خارجی به کل دارایی شرکت»، «نسبت فروش خارجی به فروش کل» و «نسبت کارکنان خارجی به کل کارکنان شرکت» (آنکتاد، ۱۹۹۸). شرکت‌ها امروزه به‌نحو فزاینده‌ای مشغول تجارت در ورای مرزهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳، بازارهای نوظهور (اروپای شرقی و چین)، یا اقتصادهای تازه صنعتی شده جنوب شرقی آسیا و آمریکای جنوبی و نیز در برخی صنایع شدت فراملی، شده‌اند.

جدول زیر شمایی از میزان جهانی شدن شرکت‌های فراملی در حوزه‌های مختلف اقتصادی را نشان می‌دهد. همچنان که در جدول شماره (۱) ملاحظه می‌شود، صنایع نوشیدنی به لحاظ نسبت (درصد) فراملی شدن، و شرکت‌های نفتی به لحاظ میزان دارایی‌ها، بیشترین فراملی شدن را در آستانه قرن بیست و یکم تجربه کرده‌اند.

¹ German Lander

² Berridge and James

³ United Nations Conference on Trade & Development (UNCTAD)

⁴ Organization for Economic Cooperation and Development

جدول شماره (۱) متوسط نرخ فراملی شدن و دارایی‌های خارجی در هر صنعت

صنعت	متوسط فراملی شدن (%)	دارایی‌های خارجی میلیارد دلار	دارایی‌های خارجی به صورت % از دارایی‌های خارجی ۱۰۰ شرکت برتر فراملی
غذا و نوشیدنی	۸۸/۷	۳۲۱	۶/۳
دارویی	۶۷/۳	۲۳۹	۴/۷
صنایع الکترونیکی و الکتریکی	۵۹/۶	۶۴۷	۱۲/۷
نفت	۷۰/۱	۶۹۳	۱۳/۶
خودرو	۴۱/۱	۶۷۷	۱۳/۳
مواد شیمیایی	۵۳/۹	۱۵۸	۳/۱
کل / میانگین	۶۳/۴۵ (میانگین)	۲۷۳۵ (کل)	۵۳/۷ (میانگین)

منابع: آنکتاد، ۲۰۰۰

البته جهانی شدن چالش‌هایی را نیز در برابر این قبیل شرکت‌ها قرار داده است. آنها ناچارند استانداردهای چندین گانه‌ای را بشناسند و بر اساس همه آنها عمل کنند؛ دیگر آشنایی صرف با قوانین کشور مادر و کشور میزبان برای موفقیت کافی نیست. برای کار در کشورهای نظیر روسیه، چین، ژاپن و منطقه غرب آسیا دانستن صرف بهترین شیوه عملکرد بر اساس رویه‌های کشور مادر (در آمریکا یا اروپا) پاسخگوی انتظارات و تامین کننده منافع نیست. البته در بعد اقتصادی، اتفاق دیگری که افتاده تنظیم یک سلسله قواعد جهان شمول است که تمام شرکت‌های فراملی فارغ از کشور مادر باید از آنها تبعیت کنند. همزمان سازمان‌های غیردولتی فراملی نیز در حال فعالیت هستند و بر شرکت‌های فراملی فشار وارد می‌کنند. نیاز به تعامل سازنده با نهادهای ملی و بین‌المللی و ضرورت مدیریت برخورد با گروه‌های اکتیویست، شرکت‌های فراملی را واداشته تا برای تامین منافع، برخی موضوعات را، خود در دست گرفته و ابتکارات دیپلماتیک را از کانال‌های مختلف از جمله رسانه‌ها، راساً شروع کنند. نمونه آن، تشکیل «شورای تجاری فرا آتلانتیک»^۱ است که توسط تجار عمده آمریکایی و اروپای غربی به‌منظور هماهنگی مواضع در قبال سازمان جهانی تجارت و سایر مسائل تجاری مرتبط تأسیس شده است و نوعی دیپلماسی اقتصادی فعال را در دستور کار خود قرار داده است.

ج) مشارکت فزاینده سازمان‌های غیردولتی فراملی در حکمرانی بین‌المللی و دیپلماسی اقتصادی. سازمان‌های غیردولتی در سطوح مختلفی از مسائل جامعه مدنی نظیر حفاظت از محیط‌زیست و بررسی نقض حقوق بشر توسط شرکت‌های فراملی یا دول خارجی فعالیت می‌کنند. در این زمینه می‌توان به فعالیت‌های «اینفکت»^۲ در تحریم برخی محصولات شرکت‌های فراملی که حیات انسان را تهدید می‌کنند، اشاره کرد.

¹ Trans-Atlantic Business Council (TABC)

² INFACT

یک سازمان دیده‌بان شرکت‌ها است که در سال ۱۹۷۷ در آمریکا ایجاد شده است و از مصرف‌کنندگان حمایت می‌کند

بسیاری از سازمان‌های غیردولتی الگوهای خود را در برابر سیاست‌های حاکم ارائه کرده و آنها را به چالش می‌کشند.

مجموعه نقش‌های دولتی و غیردولتی فوق در حوزه هدایت روابط خارجی کشورها در عصر جهانی شدن، نشان می‌دهد که دیپلماسی سنتی قادر به ایفای نقش موثر در تمامی موقعیت‌های روابط خارجی یک کشور نیست و بر این اساس دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان نقطه کانونی هماهنگی میان این نقش‌های متعدد و متنوع، به‌جز لاینفک و اساسی سیاست خارجی تبدیل شده است. تحولات فوق، الزاماتی برای سیاست خارجی ایران ایجاد کرده است که ماموریت مشخصی برای دیپلماسی اقتصادی کشور پدید می‌آورد. ایران می‌تواند و باید با درک شبکه‌ای از قدرت، نسبت به ایجاد شبکه‌های متنوع ماهیتاً اقتصادی در محیط همسایگی بلافصل خود اقدام کند. شکل‌دهی و تقویت شبکه‌های آب-غذا-انرژی-حمل و نقل^۱ در محیط بلافصل ما، از جمله زیرساختی‌ترین و پایدارترین این شبکه‌ها است که می‌تواند به کانون تدوین و اجرای سیاست همسایگی ایران تبدیل شود. طراحی و ایجاد چنین شبکه‌هایی در قالب یک دیپلماسی اقتصادی هوشمندانه قابل پی‌گیری است. در واقع، برای اینکه سیاست همسایگی بتواند نقش‌آفرینی موثر و مثمری داشته باشد، باید رابطه‌ای هم‌افزا^۲ بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی برقرار شود. ایجاد این رابطه هم‌افزا از طریق طراحی و اجرای یک دیپلماسی اقتصادی فعال امکان‌پذیر است.

تأکید بر دیپلماسی اقتصادی به مثابه کانون سیاست همسایگی به معنای فهم این واقعیت است که کنشگری ایران در زمین بازی ژئوپلیتیک وحشت غرب آسیا، با پاسخ‌هایی از جنس درگیری، تنش سیاسی، مناقشه امنیتی و برخورد نظامی-حذفی، مواجه می‌شود. در حالیکه کنشگری در زمین بازی ژئواکونومیک شکوفایی، با پاسخ‌هایی از جنس روابط حاکم بر بازار و فضای عمومی توسعه، یعنی رقابت و همکاری توأمان روبرو شده و ماهیت غیرحذفی خواهد داشت.

۲-۲. دیپلماسی اقتصادی و ژئواکونومی شکوفایی آسیایی

جهان دورانی آشوبناک را تجربه می‌کند که تداعی گر وضعیت گذار است. در این گذار آشوبناک، برهم‌کنش دو نیروی قدرتمند، شرایطی دوگانه را در نظم بین‌الملل پدید آورده است: نیروهای همگرا کننده اقتصادی در برابر نیروهای واگرا کننده سیاسی- هویتی مبتنی بر نظام کشور-ملت‌ها (موسوی و نقدی، ۲۰۱۶). نیروهای همگرا کننده از یک سو بر بستر جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد در قالب وابستگی متقابل پیچیده^۳ توانسته‌اند نوعی زنجیره جهانی ارزش^۴ را خلق کنند و جوامع مختلف را از این بُعد در پیوند و هم‌سرنوشتی با یکدیگر قرار دهند. در مقابل، نیروهای واگرا کننده سیاسی- هویتی، ملازم با سردرگمی‌های ناشی از وضعیت آشوبناک نظم

^۱ Water-Food-Energy-Transportation Nexus

^۲ Synergic

^۳ Complex Interdependency

^۴ Global Value Chain (GVC)

بین‌الملل، گرایش‌های قدرتمندی برای انزوای، یکجانبه‌گرایی، تضعیف مبانی حقوق بین‌الملل، کم‌رنگ شدن نقش نهادهای بین‌المللی و بی‌اعتمادی به توافقات فراگیر جهانی را پدید آورده‌اند (شولوین^۱، ۲۰۱۰).

نظم آشوبی فوق و برهم‌کنش نیروهای واگرا و همگرا در عرصه بین‌الملل، بر سطح منطقه‌ای تاثیر گذاشته‌است به نحوی که پویایی‌های منطقه‌ای، نقش قابل توجهی در تعیین سرنوشت مناطق پیدا کرده‌اند. این فضای جدید کنش، هم فرصتی برای تقویت همگرایی‌های جدید منطقه‌ای پدید آورده، هم زمینه‌ای برای بی‌ثباتی و تنش بین رقبایی که مدعی ایجاد هژمونی منطقه‌ای هستند (ویگل^۲، ۲۰۱۶). متأسفانه در منطقه غرب آسیا، بازیگران اصلی، از فضای وسوسه‌انگیزی که وضعیت گذار نظم بین‌الملل در اختیارشان قرار داده‌است، برای تحقق رویای ایجاد تک هژمونی استفاده کرده‌اند که این خود در کنار مداخلات قدرتهای فرامنطقه‌ای زمینه بی‌ثباتی و ناامنی بیش از پیش غرب آسیا را فراهم کرده‌است.

پراکندگی قدرت در دوره پس از جنگ سرد زمینه را برای نقش آفرینی قدرتهای نوظهور مساعد ساخته است. بنیان خیزش این قدرتهای نوظهور توسعه اقتصادی است که عمدتاً در زمین بازی ژئواکونومیک متجلی می‌شود. لوتواک حتی ژئواکونومی را به مثابه نظام جایگزین رقابتهای بین دولتی در عصر پس از جنگ سرد می‌داند (لوتواک، ۱۹۹۰). ژئواکونومی با ترکیب ژئوپلیتیک و اقتصاد، نشان داد که در تعقیب و تامین منافع ملی، استفاده از اهرم اقتصادی به صورتی روزافزون در حال گسترش است. قدرتهای نوظهور و منطقه‌ای همچنان دغدغه‌های نظامی/امنیتی دارند، ولی در عین حال امنیت اقتصادی نیز اولویت راهبردی بالایی در منافع ملی شان پیدا کرده است. این نوع قدرتها معمولاً مهمترین شریک تجاری محیط همسایگی شان هستند به نحوی که کشورهای منطقه کمابیش به آنها وابسته‌اند. آنها همچنین جریانهای سرمایه‌گذاری و دارایی‌های مالی عمده منطقه شان را کنترل می‌کنند. ماتلین^۳ و ویگل توضیح می‌دهند که قدرتهای منطقه‌ای در فضای جدید کنش بین‌المللی، چهار راهبرد ژئواکونومیک مختلف اتخاذ می‌کنند:

۱) نئومپریالیسم: استفاده از ابزار اقتصادی برای اهداف ژئوپلیتیک برای ایجاد یک امپراتوری غیر رسمی. در این راهبرد، قدرتهای منطقه‌ای (برای مثال روسیه) به صورتی اجبار آمیز از ابزار اقتصادی استفاده می‌کنند تا سایر کشورهای منطقه را به خودشان وابسته سازند. هدف نهایی این راهبرد سلطه سیاسی است.

۲) نئومکانتیلیسم: این قبیل قدرتهای منطقه‌ای، دولتهای تجاری هستند که از ابزار اقتصادی برای اهداف بلافصل ژئوپلیتیکی استفاده نمی‌کنند. آنها منافع ملی شان را در چارچوبی اقتصادی تعریف کرده و بر مبنای یک بازی با حاصل جمع صفر در صدد کنترل بازارها، فناوریها و منابع منطقه خود هستند. بر این اساس از تعهدات سیاسی پرهزینه پرهیز می‌کنند (نظیر ژاپن، چین، برزیل). هدف نهایی این راهبرد تامین منافع اقتصادی است.

¹ Scholvin

² Wigell

³ Mattlin

۳) هژمونی: قدرت اقتصادی به مثابه ابزاری برای ایجاد رهبری منطقه ای (شکل نرم سلطه). هدف نهایی این راهبرد، سلطه سیاسی است (نظیر اتحادیه اروپا).

۴) نهادگرایی لیبرال: اهداف ژئوپلیتیکی در اولویت این قدرت‌ها نیست. آنها نوعی از سیاست خارجی اقتصادمحور را دنبال می کنند و به مثابه یک قدرت مدنی، منافع ملی خود را از طریق همکاری با دیگران و پرهیز از تعهد و مسئولیت پذیری منطقه ای دنبال می کنند (نظیر آلمان) (ماتلین و ویگل، ۲۰۱۶). جدول شماره (۲) به ما کمک می کند تا راهبردهای اقتصادی را بر مبنای: ۱) چارچوب راهبردی (رقابتی یا همکاریانه) و ۲) چگونگی قدرت اقتصادی (به مثابه هدف نهایی یا ابزاری برای اهداف راهبردی) دسته بندی کنیم.

جدول شماره (۲) دسته بندی راهبردهای اقتصادی

قدرت اقتصادی	چارچوب راهبردی	
	هدف	همکارانه
		رقابتی
ابزار	رقابتی	هژمونی (اتحادیه اروپا)
	رقابتی	نئومرکانتیلیسم (چین، ژاپن، برزیل)
رقابتی	ابزار	نئوامپریالیسم (روسیه)

منبع: ماتلین و ویگل، ۲۰۱۶

دسته بندی فوق بخوبی نشان می دهد که چگونه قدرتهای نوظهور و بازیگران منطقه ای، راهبردهای ژئواکونومیک را در قالب اهداف سیاست خارجی خود طراحی و دنبال می کنند. این کنشگری ژئواکونومیک به ویژه توانسته است نوعی فضای شکوفایی آسیایی را در پنجره شرقی کشور ایجاد کند. در واقع مدت چهار دهه است که کشورهای آسیایی (شرق آسیا) با رشد اقتصادی سریع و پایدار خود، تعجب و تحسین صاحب نظران مسائل توسعه را برانگیخته اند. در خصوص ریشه یابی موفقیت اقتصادهای آسیایی، در مجموع دو دسته نظریه وجود دارد و بحث اصلی میان این دو دسته، پیرامون نقش دولت در آن چیزی است که «معجزه اقتصادی شرق آسیا» خوانده می شود. یک عده معتقدند عامل اصلی این «معجزه» دولت و دخالت های «فعالانه»، «انتخابی» و «آگاهانه» آن در اقتصاد بازار بوده است. گروه دیگر که همان «نئولیبرال ها» خوانده می شوند و می توان نظراتشان را در دیدگاه های بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی تجارت نسبت به شرق آسیا جستجو کرد، برعکس عقیده دارند که علت این معجزه دخالت محدود دولت، و اجازه به نیروهای بازار برای کنش نامحدود و آزادانه، انحراف اندک در قیمت ها، ثبات اقتصاد کلان و توجه به مزیت نسبی بوده است. مدت زمانی است که بحث میان این دو دسته نظریه جریان دارد، ولی به قول آلیس امسدن^۲، این غیر ممکن است که بتوانیم از لحاظ آمار و ارقام رابطه ای بین رشد اقتصادی و مداخله دولت، یا رشد اقتصادی و

¹ East Asian Economic Miracle

² Amsden

عدم مداخله دولت برقرار کنیم (امسدن، ۱۹۹۴). در واقع هر یک از دو دیدگاه فوق، می‌تواند رشد اقتصادی گروهی از کشورهای آسیایی (نه همه آنها) و یا رشد آنها در برهه زمانی خاصی را تبیین کنند ولی قابلیت تعمیم به تمامی اقتصادهای معجزه‌گر این منطقه را ندارند.

آنچه مسلم است، ایجاد ترکیب مناسب و هماهنگی میان برنامه‌های توسعه ملی این کشورها با الزامات بین‌المللی نکته کلیدی برای درک توسعه شرق آسیا است. به هر حال، تجمع چند اقتصاد موفق و سریعاً در حال رشد جهان، در آسیا (شرق آسیا)، نمی‌تواند تصادفی باشد، و منطقی به نظر می‌رسد که تصور کنیم عامل یا عوامل مشترکی پشت این «معجزه اقتصادی» نهفته باشد. پس از جنگ جهانی دوم، بخصوص از دهه ۱۹۷۰ میلادی، فضایی «اقتصادگرا» (نه نظامی‌گرا و نه ایدئولوژی‌گرا) بر کشورهای منطقه حاکم شده است، فضایی که توسعه اقتصادی را بالاترین اولویت ملی هر کدام از آنها قرار داده است، به گونه‌ای دغدغه خاطر اصلی این کشورها، دستیابی به توسعه اقتصادی، به عنوان اساسی‌ترین عامل مشروعیت بخش برای دولتمردان شرق آسیا گردید. توسعه اقتصادی به یک «هنجار منطقه‌ای» در شرق آسیا تبدیل شد. این هنجار منطقه‌ای در هماهنگی کامل با روندهای پر قدرت اقتصاد سیاسی بین‌الملل مبنی بر حاکمیت بازار بود. در پرتو این درک منطقه‌ای از توسعه تعاملی برون‌گرا، برای کشورهای شرق آسیا «مشکل توسعه‌نیافتگی» به صورت «مسئله توسعه‌نیافتگی» در آمد و «مسئله» - بر خلاف بحران - چیزی است که «راه‌حلی» برای آن وجود دارد. نتیجه این تحول عمده نظری و عملی ایجاد فضایی است که در این مقاله از آن بعنوان ژئواکونومی شکوفایی آسیایی یاد کرده ایم. راهبردهای ژئواکونومیک در دستگاه سیاست خارجی توسعه‌گرای کشورهای آسیایی به دستور کار و ماموریت اصلی دیپلماسی اقتصادی با مشخصاتی که در بخش قبلی توضیح داده شد، تبدیل شده است.

در حالیکه کشورهای توسعه‌گرای آسیایی، کنشگری ژئواکونومیک را به دستور کار دیپلماسی اقتصادی خویش تبدیل کرده اند، غرب آسیا به تعبیر متیو اسپارک^۱ گرفتار ژئوپلیتیک وحشت است (اسپارک، ۲۰۰۷). گرچه چشم انداز نظم و ثبات منطقه ای در غرب آسیا مثبت و امیدوار کننده به نظر نمی‌رسد، ولی ایران، با قرار گرفتن میان دو منطقه با دو منطق متفاوت یعنی ژئوپلیتیک وحشت غرب آسیا و ژئواکونومی شکوفایی آسیایی از ظرفیت چرخش به سوی منطقه/منطق دوم به مثابه ماموریت دیپلماسی اقتصادی خود برخوردار است. چرخش فوق در قالب دیپلماسی اقتصادی و در سطح سیاست همسایگی نیازمند سه گام تحولی زیر است:

(۱) بازبینی و تعیین سطح مجدد بازی بین‌المللی ایران. دارایی‌های راهبردی^۲ ایران، ما را در کنار بیست و دو کشور دیگر جهان در رده قدرت‌های کانونی^۳ قرار می‌دهد؛ ضمن اینکه ایران از هر سه نوع دارایی راهبردی نظامی، اقتصادی و معنایی برخوردار است (افشردی و مدنی، ۱۳۸۸) و به همین دلیل، در میان این بیست و دو کشور نیز موقعیت «بالقوه» ممتازی دارد. اما وجود

^۱ Sparke

^۲ Strategic Assets

^۳ Pivot States

دارایی‌های یاد شده، فی نفسه به معنای آن نیست که می‌توانیم به اختیار در هر یک از چهار سطح بازی جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای و همسایگی و یا حتی به‌طور همزمان در هر چهار سطح یاد شده، کنش‌گری فعال و موفق داشته باشیم. در حالی که میزان دارایی‌های راهبردی ما، سطح بازی همسایگی را به میدان مطلوب کنشگری روابط خارجی کشور مبدل ساخته است، در چهار دهه گذشته به بازی در سطح جهانی و بین‌المللی پرداخته‌ایم و ناگزیر از پرداخت هزینه‌های همبازی شدن با قدرت‌های بزرگ در روابط خارجی شده‌ایم؛ در نتیجه با تخلیه قابل توجه ظرفیت‌های درونی کشور مواجه شده‌ایم. در حالی که تخلیه درونی مورد اشاره در شرایط گذار آشوبناک نظم بین‌الملل به شدت تشدید شده است، تغییر اولویت بندی روابط خارجی ایران از سطح جهانی به محیط همسایگی ضرورتی دو چندان پیدا کرده است.

۲) لزوم تغییر در ماهیت بازی از درگیری در ژئوپلیتیک وحشت غرب آسیا به کنشگری در ژئواکونومی شکوفایی آسیایی. مناقشات جاری در غرب آسیا تبدیل به بحران‌هایی مزمن و انباشتی شده‌اند که پایانی برای آنها متصور نیست. این بحران‌ها عملاً منطقه را در وضعیت ژئوپلیتیک وحشت قرار داده‌اند و در صورتی که سیاست‌گذاران کشور بخواهند همچنان در سطح بازی جهانی کنشگری کرده و وارد معرکه قدرت‌های بزرگ شوند، طبیعتاً در دام بحران‌های مستمر و فضای ژئوپلیتیک وحشت و ادامه فرسایش دارایی‌هایی راهبردی ملی، گرفتار خواهند ماند. از این رو بازبینی در ماهیت بازی روابط خارجی و چرخش از ژئوپلیتیک وحشت، به ژئواکونومی توسعه و پیشرفت، آنهم با اولویت بازی در محیط همسایگی، الزام دوم پیش روی کشور است.

۳) محور سوم که سیاست همسایگی را در اولویت روابط خارجی ما قرار می‌دهد، ناشی از عدم حضور منطقه و البته ایران در زنجیره جهانی ارزش است. این غیبت باعث شده است، سایر مناطق جهان حساسیت و آسیب‌پذیری نسبی کمتری به وضعیت و شرایط منطقه و ایران داشته باشند. حال که بنیادهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اجازه ایجاد پیوندهای عمیق متقابل و هم‌سرنوشتی با سایر مناطق جهان را نمی‌دهد، دست‌کم، کشور می‌تواند و باید با درکی شبکه‌ای از قدرت، نسبت به ایجاد شبکه‌های متنوع ماهیتاً اقتصادی/ژئواکونومیک در محیط همسایگی بلافصل خود اقدام کند. شکل‌دهی و تقویت شبکه‌های آب-غذا-انرژی-حمل و نقل^۲ در پیرامون نزدیک ما، از جمله زیرساختی‌ترین و پایدارترین این شبکه‌ها است که می‌تواند به کانون تدوین و اجرای سیاست همسایگی ایران تبدیل شود.

1 . Depletion

2 . Water-Food-Energy-Transportation Nexus

۳. روش شناسی پژوهش

در این پژوهش بررسی اسناد و مدارک به روش کتابخانه ای انجام گردیده و داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده به روش توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل داده‌ها شده است.

۴. نتیجه گیری

در شرایط نظم آشوبی کنونی، به نظر می‌رسد که دینامیزم‌های منطقه‌ای نقش قابل توجهی در تعیین سرنوشت مناطق پیدا کرده‌اند و رابطه یک‌طرفه نظم بین‌المللی ← نظم منطقه‌ای نه تنها به رابطه‌ای متقابل تبدیل شده بلکه در مواردی، تحولات و پویایی‌های منطقه‌ای، کنشگران عمده بین‌المللی را به دنبال خود می‌کشند. این فضای کنش منطقه‌ای، هم فرصتی برای تقویت همگرایی‌های جدید منطقه‌ای پدید آورده، هم زمینه‌ای برای بی‌ثباتی و تنش بین رقبایی که مدعی ایجاد هژمونی منطقه‌ای هستند. متأسفانه در منطقه غرب آسیا، بازیگران اصلی، از فضای وسوسه‌انگیزی که وضعیت گذار نظم بین‌الملل در اختیارشان قرار داده‌است، برای تحقق رویای تک هژمونی استفاده کرده‌اند که این خود در کنار مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای زمینه بی‌ثباتی و ناامنی بیش از پیش غرب آسیا را فراهم کرده‌است.

منطقه غرب آسیا از کمبود شدید کالاهای عمومی رنج می‌برد، چرا که قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شرایط بهم‌ریختگی نظم بین‌الملل، بسیار کمتر از گذشته کالای عمومی تولید می‌کنند و بازیگران منطقه‌ای گرفتار در بحران‌های مستمر نیز اساساً بر بازدارندگی و توان نهفته در قدرت تهدید متمرکز هستند. این شرایط در غرب آسیا، خلاء عظیمی از نظر تولید کالاهای عمومی ایجاد کرده و حوزه‌های موضوعی متعددی (آب، آلودگی هوا، انرژی، توسعه، ارتقاء استانداردهای زندگی، و ابعاد مختلف امنیت انسانی)، که عمیقاً و مستقیماً با حیات ملت‌های این منطقه مرتبط است، بدون متولی مانده‌اند. این فرصت منحصر به فرد، در حکم فضای کنش جدیدی پیش روی ایران است، تا از طریق چرخش بسوی ژئواکونومی شکوفایی آسیایی، بتواند ضمن تقویت توسعه داخلی، به ارتقاء جایگاه بین‌المللی کشور یاری رساند. حتماً این گذار دشوار با مقاومت ساختارهای موجود که از آنها تحت عنوان «واقعیت داخلی و منطقه‌ای» یاد می‌گردد، مواجه خواهد شد؛ ولی باید در نظر داشت، درخصوص بازیگری نظیر ایران که از دارایی‌های راهبردی ارزشمندی برخوردار است، نقش کلیدی کارگزار^۱ در برابر ساختار^۲ غیر قابل چشم‌پوشی است. از این رو، نحوه کنش و رفتار خارجی ایران تا حد زیادی مبتنی بر انتخاب و تصمیم سیاست‌گذاران برای چگونگی استفاده از منابع قدرت کشور است. بر این اساس چرخش از ژئوپلیتیک وحشت غرب آسیا به ژئواکونومی شکوفایی آسیایی می‌تواند در قالب ماموریت دیپلماسی اقتصادی کشور به پروژه‌ای ملی تبدیل شود.

تأکید بر دیپلماسی اقتصادی به مثابه کانون سیاست همسایگی به معنای فهم این واقعیت است که کنشگری ایران در سطح جهانی و در زمین بازی ژئوپلیتیک وحشت، با پاسخ‌هایی از جنس درگیری، تنش سیاسی، مناقشه امنیتی و برخورد نظامی - حذفی، مواجه می‌شود. در حالی که کنشگری در محیط همسایگی و در زمین بازی

¹ Agent

² Structure

ژئواکونومیک، با پاسخ‌هایی از جنس روابط حاکم بر بازار و فضای عمومی توسعه، یعنی رقابت و همکاری توأمان روبرو شده و ماهیت غیرحذفی خواهد داشت. تحقق این امر در عصر آشوب جهانی، خود نیازمند یک انتخاب تاریخی و سرنوشت‌ساز توسط سیاستگذاران کشور برای رهاشدن و بریدن از فضای ژئوپلیتیک وحشت و جهان گذشته با تمامی دغدغه‌های امنیتی، نظامی و ایدئولوژیک آن و ورود به فضای ژئواکونومیک و جهان آینده با پذیرش تمامی الزامات، هزینه‌ها و دشواری‌های آن جهت توسعه، پیشرفت و محوریت اقتصاد به‌عنوان بنیان نوین مشروعیت نظام سیاسی است. گزینش هریک از این دو مسیر، قطعاً لحظه تاریخی سرنوشت‌سازی است که آینده چندین نسل را رقم خواهد زد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- افشردی، محمد حسین و سید مصطفی مدنی (۱۳۸۸). ساختار نظام قدرت منطقه ای در غرب آسیا (با تاکید بر کشورهای برتر منطقه)، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۱۳(۳)، ۱۱۳-۱۴۱.
- امیدبخش اسفندیار (۱۳۸۴). *چالش‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران*، پنجاه و هشتمین نشست تخصصی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- شیخ عطار علیرضا (۱۳۸۵)، *همراهی دیپلماسی و اقتصاد*، همشهری دیپلماتیک.

منابع لاتین

- Amsden, A. H. (1994). Why isn't the whole world experimenting with the East Asian model to develop?: Review of the East Asian miracle. *World Development*, 22(4), 627-633.
- Berridge, G.R., & Alan, J. (2001), *A Dictionary of Diplomacy*, Palgrave, U.K.
- Friedman, T. L. (2000). *The Lexus and the olive tree: Understanding globalization*. Farrar, Straus and Giroux.
- Gore-Booth Lord (ed) (1979). *Satow's Guide to Diplomatic Practice*, Longman.
- Heywood, Andrew. (2011). *Global Politics*, Palgrave Macmillan.
- Luttwak, E. N. (1990). From geopolitics to geo-economics: Logic of conflict, grammar of commerce. *The national interest*, (20), 17-23.
- Mousavi Shafaei, Masoud., & Golmohammadi Vali and. (2022), The regional-supremacy trap: disorder in the middle east, *Middle East Policy*, 29(1), 61-73
- Mousavi, Shafaei., Masoud & Naghdi, Farzaneh. (2016). Regional powers and world order in the post cold war era, *Geopolitics Quarterly*, 11(4), 148-176.
- Mattlin, Mikael., & Mikael, Wigell. (2016), Geoeconomics in the context of restive regional powers, *Asia Eur Journal*, 14(3), 122-145.
- Scholte, Jan Art. (2000). Globalization, governance and corporate citizenship, *Journal of Corporate Citizenship*, 8(4), 383-402.
- Scholvin, Soren. (2010). *Emerging non-OECD countries: global shifts in power and geopolitical regionalization*, German Institute of Global and Area Studies.
- Sparke, Matthew. (2007). Geopolitical fears, geoeconomic hopes and the responsibility of geography, *Annals of the Association of American Geographers*, 97 (2), 323-345.

- Sweijs & et.al (2014). Why are pivot States are so pivotal? *the role of pivot States in regional and global security*, The Hague Center for Strategic Studies (HCSS).
- Taylor, Peter J. (2004). *World City Network: A Global Urban Analysis*, London: Rutledge.
- UNCTAD (1998). *World Investment Report: Trends & Determinants*, Geneva.
- UNCTAD (2000). *World Investment Report: Trends & Determinants*, Geneva.
- Wigell, Mikael. (2016). Conceptualizing regional powers' geoeconomic strategies: neo-imperialism, neo-mercantilism, hegemony and liberal institutionalism, *Asia Eur Journal*, 14(2) .135- 151.